

صلاحیت اشخاص برای رجوع به داوری تجاری بین المللی (با تأکید بر حقوق ایران)

حسین علمی^{۱*}، مرتضی شهبازی نیا^۲، محمد عیسائی تفرشی^۳،
محمد حسن صادقی مقدم^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. استاد گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۴. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲۶

دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۴

چکیده

در این مقاله به منظور تبیین قلمرو اراده در خصوص یکی از اساسی‌ترین موضوعات مربوط به داوری، حدود صلاحیت اشخاص حقیقی و حقوقی، برای رجوع به داوری تجاری بین‌المللی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

مطالعه و بررسی آرا و اندیشه‌های حقوقی، همچنین قواعد و مقررات ملی و بین‌المللی حاکم بر داوری تجاری بین‌المللی، قوانین نمونه، کنوانسیون‌ها و قواعد سازمان‌های داوری بین‌المللی، بیانگر این حقیقت است که همواره در موضوع مورد بحث، حاکمیت اصل آزادی اراده مشهود است. البته در برخی نظام‌های حقوقی برای اشخاص حقوقی حقوق عمومی محدودیت‌هایی از قبیل آنچه در اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران پیش‌بینی شده است، به چشم می‌خورد؛ لکن این محدودیت‌ها که جنبه استثنایی دارند، تنها در قلمرو حقوق داخلی کشورها محترم شمرده می‌شوند و در عرصه تجارت بین‌الملل، براساس رویه قاطع حاکم بر داوری

E-mail: elmi.h@modares.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:



تجاری بین‌المللی، این محدودیت‌ها به دلیل مغایرت با نظم عمومی بین‌المللی یا نظم عمومی فراملی، نادیده گرفته می‌شوند.

واژگان کلیدی: محدودیت‌های اراده، نظم عمومی، داوری بین‌المللی، تجارت بین‌الملل، اصل ۱۳۹ قانون اساسی.

۱. مقدمه

وقتی صحبت از «داوری‌پذیری» می‌شود معمولاً داوری‌پذیری از «منظر موضوعی» مورد نظر است؛ یعنی محور بحث این است که چه موضوعاتی قابلیت ارجاع به داوری دارند؟ اما گاهی از «منظر شخصی» به داوری‌پذیری توجه می‌شود؛ یعنی سؤال این است که از میان اشخاص حقیقی و حقوقی متنوع، چه اشخاصی صلاحیت مراجعه به داوری دارند؟

هر دو موضوع، زیرمجموعه بحث «داوری‌پذیری» و مرتبط با قلمرو اراده در داوری هستند؛ لکن موضوع بحث ما در این مقاله، صرفاً بررسی پاسخ پرسش اخیر، یعنی «داوری‌پذیری از حیث اشخاص صالح برای رجوع به داوری تجاری بین‌المللی»، با تأکید بر قواعد و مقررات ایران است.

البته چنان‌که خواهیم دید معمولاً حکم هر دو موضوع، ضمن مقررات واحدی بیان شده است، لکن در این‌جا مراد از استناد به مقررات موصوف، تبیین حکم آن بخش از مقررات یاد شده است که با اصطلاحات و عبارات کلی، بر اصل حق مراجعه همه اشخاص به داوری تأکید دارد.

۲. اصل آزادی اراده و صلاحیت عام اشخاص برای رجوع به

داوری تجاری بین‌المللی

قاعده کلی و اصل اولیه درخصوص صلاحیت اشخاص برای مراجعه به داوری،

آزادی اراده است؛ اصلی که در متن بسیاری از قوانین داخلی و بین‌المللی ناظر بر داوری از جمله در ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب گنجانده شده است.

لحن قانونگذار به‌روشنی بیانگر اصل اولیه آزادی اراده و حق مراجعه همگان به داوری است. تنها شرط اساسی، برای اعمال این اختیار، همان شرط اساسی و اولیه برای صحت اعمال حقوقی، یعنی «اهلیت» است که به مقتضای بحث، در این ماده از آن به «اهلیت اقامه دعوا» تعبیر شده است.

اکنون این سؤال مطرح است که اولاً این اصل در عرصه تجارت بین‌الملل و داوری تجاری بین‌المللی از چه جایگاهی برخوردار است؟ ثانیاً آیا اطلاق حکم مذکور در این ماده، مبنی بر آزادی اراده همه اشخاص برای مراجعه به داوری، همواره مورد متابعت است یا با محدودیت‌ها و استثناهایی مواجه است؟

بررسی پاسخ سؤال اخیر موضوع مبحث دوم این مقاله است که به تفکیک در مورد اشخاص مختلف مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

اما در مقام یافتن جواب پرسش نخست، با مراجعه به قواعد داوری تجاری بین‌المللی، ملاحظه می‌شود که این اصل به‌عنوان یک قاعده کلی در داوری تجاری بین‌المللی، همانند داوری داخلی جاری و ساری است؛ یعنی در داوری تجاری بین‌المللی نیز اصل اولیه این است که کلیه اشخاص دارای اهلیت و صلاحیت اقامه دعوا، اختیار مراجعه به داوری برای حل و فصل اختلافات فعلی یا احتمالی آینده خویش را دارند؛ چنان‌که به موجب بند ۲ ماده ۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران حکمی مشابه ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب پیش‌بینی و مقرر شده است: «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند داوری اختلافات تجاری بین‌المللی خود را اعم از این‌که در مراجع قضایی طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله که باشد با تراضی، طبق این قانون به داوری ارجاع کنند».

در دیگر نظام‌های حقوقی نیز مقررات مشابهی به چشم می‌خورد؛ چنان‌که قانون-



گذار فرانسه به موجب ماده ۲۰۵۹ قانون مدنی مقرر کرده است: «کلیه اشخاص می-توانند درخصوص حقوقی که در آنها آزادانه می‌توانند تصرف کنند، بعد از بروز اختلاف به داوری توافق کنند».

همچنین به موجب ماده یک قانون داوری برزیل (۱۹۹۶) تصریح شده است: «اشخاصی که قادر به انعقاد قرارداد هستند، می‌توانند از طریق داوری اختلافات مربوط به حقوق خویش را حل و فصل کنند».

فصل مشترک همه این قبیل مقررات، تأکید بر اصل آزادی اراده در مراجعه به داوری با تأکید بر معیار شخصی است؛ یعنی آنچه با اصطلاحات و عبارات مختلف همواره بر آن تأکید شده، این است که اشخاص دارای اهلیت اقامه دعوا یا اشخاص دارای حق معامله یا اشخاص دارای اهلیت معامله، اختیار مراجعه به داوری را برای حل و فصل اختلافاتشان دارند.

البته در قوانین بسیاری از کشورها هیچ تأکیدی بر معیار شخصی ملاحظه نمی‌شود. کشورهایمانند چین، آمریکا، آلمان و هلند که صرفاً بر معیار موضوعی داوری‌پذیری تأکید کرده‌اند، در واقع به طور ضمنی آزادی اراده طرفین قراردادهای اختلافات را در ارجاع اختلاف به داوری پذیرفته‌اند.^۱

به این ترتیب، تردید نیست که در عرصه داوری تجاری بین‌المللی نیز از حیث اشخاص صالح برای رجوع به داوری، اصل بر آزادی اراده و آزادی همگان برای مراجعه به داوری است. در عین حال، این اصل هم مانند بسیاری از اصول حقوقی استثنای پذیر و دارای محدودیت‌هایی است.

۱. به عنوان مثال در ماده ۲ قانون داوری چین (۱۹۹۴) آمده است: «اختلافات قراردادی و دیگر اختلافاتی که در خصوص حقوق و منافع اموال که میان شهروندان، اشخاص حقوقی و سازمان‌ها به وجود می‌آید قابل ارجاع به داوری طبق این قانون هستند».

۳. حدود حاکمیت اراده در باب اشخاص صالح برای رجوع به

داوری تجاری بین‌المللی

مداقه در متن مقرراتی که بر اصل آزادی اراده در رجوع به داوری تأکید دارند بیانگر این حقیقت است که این مقررات به طور ضمنی استثنائات و محدودیت‌های اساسی را نیز در بر می‌گیرند؛ چنان‌که حسب ظاهر مقررات شرایطی مانند «اهلیت» و «داشتن صلاحیت انجام معامله»، اطلاق اراده آزاد طرفین را مقید می‌سازد.

با توجه به مجموعه قیود و شرایطی که در مقررات مختلف پیش‌بینی شده، مهم‌ترین مواردی که ممکن است به‌عنوان محدودیت برای اراده طرفین در این مقوله مطرح شوند عبارتند از:

موضوعات ناظر به «شرایط اساسی صحت معاملات» و محدودیت‌های ناظر به «اشخاص حقوقی»، اعم از اشخاص حقوقی خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی که ذیل دو عنوان مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. موضوعات ناظر به شرایط اساسی صحت معاملات

صرفنظر از برخی دیدگاه‌هایی که راجع به نحوه تکوین و سیر تحول نظریه حاکمیت اراده مطرح شده [۱، ص ۹۷] و با عبور از بحث برخی از حقوقدانان که ضمن تفکیک بین توافقنامه داوری و قرارداد داوری، انعقاد قرارداد داوری را مستلزم قبول داور می‌دانند [۲، ص ۱۷]، نکته مسلم این است که ماهیت قراردادی داوری رعایت شرایط اساسی صحت معاملات در آن را ایجاب می‌کند. بنابراین در نظام حقوقی ایران تمامی شرایط اساسی صحت معاملات از جمله شرایط مقرر در ماده ۱۹۰ قانون مدنی در قرارداد داوری نیز لازم‌الرعايه است.

همچنین در قرارداد داوری علاوه بر شرایط اساسی مورد اشاره، ضرورت کتبی بودن نیز مورد توجه بسیاری از قانونگذاران و نویسندگان قواعد داوری بوده است؛



شرطی که اصولاً جزء شرایط اساسی صحت معاملات تلقی نمی‌شود، لکن براساس مقررات متعدد از جمله ماده ۲ کنوانسیون نیویورک، ماده ۷ قانون نمونه داوری آنسیترال و نیز ماده ۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مورد تأکید قرار گرفته است.

بررسی جامع این شرایط از حوصله بحث ما خارج است. بنابراین با تأکید بر این واقعیت که شرایط اساسی صحت قرارداد داوری همان شرایط اساسی صحت معاملات است تنها به بررسی برخی از موضوعات که به نحوی مرتبط با اراده و اهلیت طرفین و در عین حال مرتبط با اصل حاکمیت اراده طرفین در این مقوله است اکتفا می‌شود.

۲-۳. صلاحیت اشخاص حقوقی

با توجه به این‌که شخص حقوقی موجودی است اعتباری که برای رسیدن به اهداف خاصی پدید آمده است [۳، ص ۹۲] و با توجه به تنوع اشخاص حقوقی، از منظرهای مختلف می‌توان به این اشخاص نگریست و آن‌ها را به اقسام متنوعی تقسیم کرد. در این میان تقسیم آن‌ها به «اشخاص حقوقی حقوق خصوصی» و «اشخاص حقوقی حقوق عمومی» از مهم‌ترین تقسیمات اشخاص حقوقی است که ارتباط نزدیکی به موضوع مورد بحث دارد و بررسی محدودیت‌های ناظر به هریک از این دو دسته به طور جداگانه ضروری است.

۱-۲-۳. اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

براساس تعریف جامعی که علاوه بر ارکان مختلف شخص حقوقی، ماهیت ارادی این اشخاص نیز مورد توجه قرار گرفته است، «شخص حقوقی حقوق خصوصی عبارت است از یک وجود اعتباری قانونی متشکل از اراده یک شخص (دولت یا واقف) یا توافق دو یا چند شخص، با اراده و فعالیت خاص و شخصیت حقوقی مستقل و متمایز

از شخصیت تشکیل‌دهندگان، تصمیم‌گیرندگان و اداره‌کنندگان» [۴، ص ۵۷].

در پاسخ به این پرسش که آیا این اشخاص صلاحیت رجوع به داوری دارند پیش از این ملاحظه شد که در مقررات داوری کشورها عموماً اختیار مراجعه اشخاص یا طرفین اختلاف به داوری به طور مطلق و بدون قید و شرط ذکر شده است؛ یعنی از این حیث تفکیکی بین اشخاص حقیقی و حقوقی مقرر نشده است. از سوی دیگر نه تنها در قوانین و مقررات راجع به داوری منع یا محدودیتی برای اشخاص حقوقی حقوق خصوصی پیش‌بینی نشده است، بلکه در بسیاری نظام‌های حقوقی، قواعد کلی و عامی وجود دارد مانند حکم ماده ۵۸۸ قانون تجارت ایران که مقرر داشته: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قایل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد...» که جای هرگونه تردید در مورد صلاحیت این اشخاص برای رجوع به داوری را از بین می‌برد.

با توجه به این‌که علاوه بر قواعد و مقررات یاد شده، اراده این اشخاص مقید به رعایت مفاد اساسنامه و تصمیمات مقامات صلاحیت‌دار آن‌ها است این سؤال مطرح است که آیا محدود کردن حق مراجعه به داوری در اساسنامه شرکت یا بر حسب تصمیم مجمع عمومی، مجاز و قابل استناد است؟ اهمیت این مسأله زمانی آشکار می‌شود که فرضاً شرکتی در ضمن قرارداد با طرف مقابل، شرط داوری را بپذیرد، ولی در زمان بروز اختلاف با استناد به اساسنامه یا مصوبات مجمع عمومی مدعی بی‌اعتباری شرط و محدودیت اراده شرکت در این خصوص گردد. آیا چنین عذری قابل پذیرش و استناد است؟

پاسخ این پرسش براساس مبانی حقوق تجارت ایران، در شرکت‌های مختلف متفاوت است.

در شرکت‌های سهامی با توجه به مقرراتی از قبیل حکم ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) که در مقام تعیین حدود اختیارات مدیران به‌عنوان رکن اداره‌کننده شرکت، اصل را بر صلاحیت و اختیارات وسیع آنان در



حدود موضوع شرکت قرار داده و حتی محدود کردن اختیارات مدیران در مقابل اشخاص ثالث، از جمله طرف قرارداد شرکت به موجب اساسنامه و مصوبات مجمع عمومی را محدود به صلاحیت خاص مقرر در این قانون برای مجامع عمومی دانسته، در مقام پاسخ به پرسش فوق باید گفت: علیرغم تفوق و اولویت عمومی اساسنامه و مصوبات مجمع عمومی شرکت نسبت به تصمیمات مدیران و ضرورت رعایت مفاد آن دو، از سوی مدیران، چنانچه در قرارداد شرکت شرط داوری پیش‌بینی شده باشد، ولی براساس مصوبات مجمع عمومی و اساسنامه شرکت رجوع به داوری ممنوع باشد، نمی‌توان در مقابل طرف قرارداد به این منع استناد کرد و باید شرط داوری را معتبر شمرد؛ چرا که به موجب نص قانونی مورد اشاره تصریح شده است: «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آن‌ها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره شرکت می‌باشند، مشروط بر آن‌که تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است».

اما راجع به محدودیت‌های مقرر در اساسنامه شرکت‌های با مسئولیت محدود، به‌ویژه با توجه به حکم صریح ماده ۱۰۵ قانون تجارت (۱۳۱۱) که مقرر داشته: «مدیران شرکت کلیه اختیارات لازمه را برای نمایندگی و اداره شرکت خواهند داشت مگر این‌که در اساسنامه غیر این ترتیب مقرر شده باشد. هر قرارداد راجع به محدود کردن اختیارات مدیران که در اساسنامه تصریح به آن نشده در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است»، تردیدی در اولویت مفاد اساسنامه بر مفاد قراردادی که فرضاً برخلاف اساسنامه، متضمن شرط داوری است باقی نمی‌ماند.

همچنین در مورد سایر شرکت‌ها و اشخاص حقوقی که به موجب قانون درخصوص این قبیل موضوعات تعیین تکلیف نشده باشد می‌توان با اخذ وحدت

ملاک از ماده ۱۰۵ قانون تجارت، استناد و شرط داوریِ مغایر با مفاد اساسنامه را غیر معتبر دانست؛ زیرا اصولاً اساسنامه هر شخص حقوقی مهم‌ترین سند معرف آن شخص و تعیین‌کننده حدود اختیارات و صلاحیت وی است.

بنابراین می‌توان این‌گونه استدلال و نتیجه‌گیری کرد که پیش‌بینی محدودیت مراجعه به داوری در اساسنامه ضرورتاً لازم‌الرعایه است و در فرضی که به موجب اساسنامه حل و فصل اختلافات شخص حقوقی با اشخاص ثالث صرفاً در صلاحیت مراجع قضایی تعیین شده و یا ارجاع آن به داوری منع شده باشد، اصولاً چنین شخصی صلاحیت و اختیار مراجعه به داوری ندارد و در نتیجه هر نوع توافق برای مراجعه به داوری به لحاظ مغایرت با اساسنامه فاقد اعتبار خواهد بود، مگر در مورد شرکت‌های سهامی که به شرح پیش‌گفته حکم صریح ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت تکلیف موضوعاتی از این دست که مربوط به اداره شرکت می‌شود را معلوم و در واقع اختیار تصمیم‌گیری درخصوص آن را به رکن اداره شرکت واگذار کرده است.

اگرچه حاصل این استدلال در حقوق داخلی قابل پذیرش و مورد تأیید برخی حقوقدانان قرار گرفته است [۵، ص ۳۷]، اما در عرصه داوری تجاری بین‌المللی وضعیت قدری متفاوت است؛ زیرا:

اولاً درست است که اساسنامه هر شرکت، اساس کار آن و سند بنیادی تعیین‌کننده صلاحیت و اختیارات شرکت است، لکن اهمیت و جایگاهی بالاتر از قوانین عادی و به‌ویژه قانون اساسی یک کشور ندارد و چنان‌که خواهد آمد، وقتی در آرای متعدد داوری در حوزه تجارت بین‌الملل تصریح بر عدم اعتبار استناد به منع قوانین ملی از جمله اصل ۱۳۹ قانون اساسی به دلیل مغایرت با نظم عمومی می‌شود، به طریق اولی بعید است که منع مقرر در اساسنامه شرکت پذیرفته شده و در فرض سؤال، شرط داوری مقرر در قرارداد به دلیل مغایرت با اساسنامه نادیده انگاشته شود.

ثانیاً به لحاظ منطقی مفاد استدلال مراجع داوری بین‌المللی که ادعای الغای شرط



داوری به دلیل مغایرت با اساسنامه را در حالی که پیش‌تر از طرف خود شرکت پذیرفته و امضا شده را مغایر نظم عمومی تلقی می‌کنند نیز قابل تأیید است؛ چرا که اصولاً پذیرش شرط داوری از سوی نمایندگان شخص حقوقی، به معنای اعلام صلاحیت شخص حقوقی متبوعشان برای قبول این شرط و به تعبیر مقرر در برخی آرای داوری موجب جلب اعتماد طرف مقابل است. لذا ادعای بعدی مبنی بر معتبر نبودن شرط داوری به دلیل منع ارجاع دعاوی شخص حقوقی به داوری به موجب اساسنامه، از طرف نمایندگان همان شخص مغایر نظم عمومی بین‌المللی تلقی می‌شود.

۳-۲-۲. اشخاص حقوقی حقوق عمومی

مراد از اشخاص حقوقی حقوق عمومی، آن دسته از اشخاص حقوقی است که موضوع حقوق عمومی قرار می‌گیرند؛ مانند دولت، شهرداری‌ها و شرکت‌های دولتی. ماده ۵۸۷ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی (شهری) به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند». البته منظور از مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی مذکور در این ماده، شرکت‌های تجاری دولتی نیست [۶، ص ۶۹۶]؛ زیرا این شرکت‌ها هم از این حیث که تجاری‌اند تابع مقررات شرکت‌های تجاری مقرر در قانون تجارت هستند.

در گذشته درخصوص اشخاص حقوقی حقوق عمومی، به‌ویژه در مورد خود دولت که فرد اعلای آن محسوب می‌شود، با استناد به برخی مبانی حقوقی مانند «اصل مصونیت دولت» که مانع احضار یک دولت خارجی به محاکم است، در مقوله صلاحیت رجوع این اشخاص به داوری نیز تردیدها و نظریات مخالفی وجود داشت. اما «در شرایط کنونی از مطالعه عملکرد دولت‌ها در رابطه با مصونیت، چنین استنباط می‌شود که اولاً مصونیت [منحصراً] به اعمال حاکمیت دولت مربوط می‌شود و اعمال تصدی را در بر نمی‌گیرد؛ ثانیاً قبول شرط رجوع به داوری به معنای انصراف از مصونیت است؛ ثالثاً در همه جا اتفاق نظر وجود دارد که مصونیت مربوط به عملیات

تجاری نمی‌شود؛ رابعاً مصونیت قضایی، اجرایی و اجرای اجباری رأی، پیکره واحدی را تشکیل می‌دهند و سازمان مستقل بین‌المللی یا دولتی که در این جهت ایجاد مانع کند، مرتکب استنکاف از اجرای عدالت و مخل نظم عمومی بین‌المللی تلقی می‌گردد. به این ترتیب، حقوق بین‌الملل به سوی پذیرش اصل عدم مصونیت، برخلاف سنت دیرینه اصل مصونیت، پیش می‌رود» [۷، ص ۳۲].

بنابراین پاسخ کلی به این پرسش که آیا اصولاً این گروه از اشخاص حقوقی هم مانند اشخاص حقوقی خصوصی آزادانه اختیار مراجعه به داور برای حل و فصل اختلافات تجاری خود با دیگران به‌ویژه در عرصه تجارت بین‌الملل را دارند یا خیر؟ مثبت است؛ زیرا همان‌طور که راجع به اشخاص یاد شده گفته شد، قواعد مربوط به صلاحیت اشخاص برای مراجعه به داور اصطلاحاً دارای اطلاق است و نه تنها دلیلی برای محدود و مقید کردن این اطلاق وجود ندارد، بلکه چنان‌که خواهیم دید همواره مراجع داور تجاری بین‌المللی، واضعین و قانونگذاران این عرصه، در جهت کاهش هرچه بیشتر برخی محدودیت‌ها و تفسیر مضیق موارد منصوص، گام برداشته‌اند.

بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که در مورد اشخاص حقوقی عمومی نیز اصل بر صلاحیت و اختیار این اشخاص برای رجوع به داور برای حل و فصل اختلافات تجاری‌شان است؛ هرچند که با بررسی اجمالی مقررات کشورهای مختلف آشکار می‌گردد که گستره و قلمرو این اصل در نظام‌های مختلف حقوقی یکسان نیست [۸، ص ۱۵۲].

در برخی نظام‌های حقوقی به طور مطلق داور تجاری بین‌المللی پذیرفته شده است. گروه بزرگی از کشورها در این دسته قرار می‌گیرند که از آن جمله می‌توان علاوه بر کشورهای بلوک شرق سابق، آمریکا، انگلیس، بلژیک، هلند، فرانسه و سوئیس را نام برد. در برخی دیگر از کشورها، داور تجاری بین‌المللی به صورت محدود پذیرفته شده است، یعنی اصل این است که دولت و سازمان‌های دولتی می-



توانند در روابط تجاری‌شان با شرکت‌های خارجی به داوری مراجعه کنند، مشروط به این‌که برخی از شرایط و احتیاط‌ها را که به موجب قوانین معین شده است رعایت کنند؛ شرایط و احتیاط‌هایی که بعضاً در کشورهای مختلف دارای ماهیت‌های متفاوت است. برخی کشورها مانند کلمبیا و اکوادور و پرو، پذیرش داوری را منوط به این دانسته‌اند که خودشان مقر داوری باشند. برخی مانند مصر از این حیث بین داوری-های نفتی که دولت خود امضاکننده قرارداد باشد یا نباشد فرق قائل شده‌اند. در فرض نخست، الزام به داوری در مصر و مطابق قواعد این کشور را ضروری دانسته‌اند. در برخی دیگر از کشورهای لاتین قرار می‌گیرند مانند الجزایر ضمن پذیرش داوری تجاری بین‌المللی برای برخی موضوعات مانند معاملات نفتی، این شیوه رسیدگی ممنوع شده است. در مقابل دو گروه فوق که بالاخره چه به صورت محدود و چه به صورت مطلق رجوع دولت و سازمان‌های دولتی به داوری را تجویز می‌کنند، کشورهای آمریکای لاتین قرار دارند که مظهر بی‌اعتمادی به داوری تجاری بین‌المللی هستند؛ چنان‌که در ونزوئلا به طور مطلق رجوع به داوری برای دولت ممنوع اعلام شده است [۸، ص ۱۵۲ - ۲۵۶].

در حقوق ایران، به موجب اصل ۱۳۹ قانون اساسی مقرر شده: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد...».

این سخن به آن معنا است که قانونگذار اساسی ایران در بحث ارجاع اختلاف به داوری قائل به ضرورت اعمال نوعی نظارت و محدودیت است.

البته در زمینه قلمرو این محدودیت‌ها بین حقوقدانان ایران اتفاق نظر نیست؛ برخی اصرار دارند که «شرط مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی مبنی بر لزوم تصویب مجلس برای ارجاع دعاوی بین‌المللی به داوری، منصرف از دعاوی ناشی از قراردادهایی است که در آن‌ها شرط داوری قبل از بروز دعوا پیش‌بینی شده است.

بنابراین تصویب شرط داوری از سوی مجلس مغایر اصل ۱۳۹ نیست» [۹، ص ۱۴۲].
در حالی که برخی دیگر از حقوقدانان نظر مخالف دارند [۱۰، ص ۲۵۶].

از طرفی این محدودیت‌ها حسب رویه قضایی ایران مورد متابعت قرار گرفته است. مثلاً در پرونده مربوط به شرکت آ-اس-پ سهامی خاص (وابسته به بانک صادرات) که به دلیل پیش‌بینی شرط داوری، دادگاه حقوقی یک تهران قبل از رجوع به داور، طرح دعوا در دادگاه را مسموع ندانسته بود، شعبه شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور به موجب رأی شماره ۲۱/۱۸۶ مورخ ۷۳/۳/۱۶ چنین استلال کرد: «اساساً نظر به این‌که طبق اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی صلح دعاوی راجع به اموال عمومی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران گردیده و حسب فتوکی نامی شماره ۵۱۲۵۶ - ۶۶/۵/۲۴ دبیر هیأت دولت، موضوع اختلافات شرکت آ-اس-پ (متعلق به بانک صادرات ایران) با اشخاص ثالث در جلسه مورخ ۶۶/۵/۱۸ هیأت وزیران مطرح و عدم ارجاع به داوری مورد تصویب قرار گرفته است بنابراین ایراد و اعتراض تجدیدنظرخواه وارد و قرار تجدیدنظرخواسته واجد ایراد قضایی تشخیص و با نقض آن پرونده ... جهت رسیدگی به ماهیت دعوا به دادگاه صادرکننده رأی منقوض ارجاع می‌گردد» [۱۱، ص ۶۲ و ۶۳].

مفاد این رأی با توجه به تصویب نامه هیأت وزیران مبنی بر منع ارجاع به داوری به شرح مورد اشاره در متن رأی، قابل تأیید است. لکن باید توجه داشت که نادیده گرفتن مفهوم دقیق اموال عمومی و دولتی و عدم تفکیک اعمال حاکمیتی دولت از اعمال تصدی‌گری می‌تواند موجبات انحراف از مقصود مقنن و اعمال محدودیت‌های غیر ضروری گردد که مخصوصاً در عرصه تجارت بین‌الملل دوری از واقعیات تجارت را در پی داشته، موجب بروز مشکلاتی در روابط تجاری و حل و فصل منصفانه آن می‌گردد.

در همین راستا برخی از حقوقدانان با تبیین و تفکیک بین مفهوم اموال عمومی و اموال دولتی معتقدند: «در داوری اصل مسلم این است که فقط اشخاصی حق مراجعه



به داورى را دارند که حق انتقال آزادانه اموال موضوع اختلاف را داشته باشند. از لحاظ منطقی، فقط دعاوى راجع به اموال عمومي‌اند که قابلیت ارجاع به داورى را ندارند. از همین رو بعيد نیست که مقصود مقنن قانون اساسی و قانون آیین دادرسی مدنی از اموال دولتی (که در ردیف اموال عمومی قرار داده است) اموال دولتی باشد که برای مصارف و مصالح عمومی اختصاص داده شده است» [۱۲، ص ۲۱۹].

در مقام ارزیابی این قبیل تأویل و تفسیرها همواره باید این حقیقت را در نظر داشت که هرچند استدلال و نتیجه‌گیری اخیر متضمن فاصله گرفتن از تفسیر ظاهری اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، اما از آن‌جا که از جهاتی با استدلالات پیشین قابل جمع است و نیز از این جهت که راهکاری واقع‌گرایانه برای استفاده از ظرفیت بالای داورى در حل و فصل اختلافات ناشی از روابط تجاری بین‌المللی دولت و دستگاه‌های دولتی ارائه می‌دهد استدلالی قابل توجه و قابل تأیید است. بر این اساس می‌توان قائل به این شد که وقتی دولت یا دستگاه‌های دولتی به‌عنوان یک بازرگان و تاجر وارد عمل می‌شوند و معاملاتی در حوزه تجارت بین‌الملل منعقد می‌کنند مشمول محدودیت‌های مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نخواهند بود.

اما حتی اگر رویه حاکم بر داورى‌های تجاری بین‌المللی و تأویل و تفسیرهایی از این دست را که به اقتضای ضرورت هماهنگی در عرصه تجارت بین‌الملل مورد تأکید حقوقدانان قرار گرفته نادیده بگیریم و بر رعایت محدودیت‌های مورد اشاره در روابط بازرگانی دولت و دستگاه‌های دولتی اصرار ورزیم باز هم ملاحظه می‌شود که در مقررات یاد شده منع مطلقى برای انعقاد قراردادهای بین‌المللی و نیز ارجاع اختلافات به داورى پیش‌بینی نشده است.

به بیان دیگر صرف‌نظر از پاره‌ای تفسیرها و دیدگاه‌های رسمی^۱ و غیررسمی^۲ مطروحه راجع به اصل ۱۳۹ قانون اساسی که عمدتاً در صدد تفسیر هرچه مضیق‌تر محدودیت‌های مورد اشاره هستند، اصولاً قیود مذکور منع یا محدودیت مطلق محسوب نمی‌شود، بلکه قانونگذار تنها شرایطی به‌ظاهر سختگیرانه و محتاطانه پیش‌بینی کرده است که برای انعقاد قرارداد و ارجاع اختلاف به داوری باید مدنظر قرار گیرند.

بر این اساس روشن است که در حقوق ایران نیز اصولاً منعی برای دولت و دستگاه‌های دولتی در مراجعه به داوری نیست؛ لکن در پاره‌ای موارد رعایت شرایطی از قبیل تصویب مجلس ضروری است.

اکنون این سؤال مطرح است که چنانچه در قراردادی شرایط قانونی موصوف رعایت نشود و بدون تصویب و اطلاع مجلس شورای اسلامی شرط ارجاع اختلاف به داوری پیش‌بینی گردد و یا در نظام‌های حقوقی که شرط ارجاع اختلاف دولتی به داوری، جریان داوری در مقر آن کشور تعیین شده، ضمن قرارداد به این شرایط اشاره‌ای نشده باشد و طرف مقابل هم حاضر به تمکین جهت اعمال چنین شرطی نگردد، سرنوشت داوری پیش‌بینی شده در قرارداد چیست؟

پاسخ به این پرسش از دیدگاه حقوق داخلی چندان دشوار نیست؛ زیرا ممکن است بر این مبنا استدلال شود که وقتی به موجب قوانین متبوع طرف قرارداد که اتفاقاً وصف آمره نیز دارند و به‌ویژه به موجب قانون اساسی، شرایط یا محدودیت‌های لازم‌الاتباعی مقرر شده است، شرط ارجاع اختلاف به داوری بدون رعایت این قواعد آمره از درجه اعتبار ساقط و غیر قابل ترتیب اثر است، کما این‌که در متن قانون برخی کشورها مانند مصر به‌صراحت از چنین ضمانت اجرایی یاد شده است.

۱. مانند نظریات شورای نگهبان که در مقام توضیح و تفسیر اصل ۱۳۹ قانون اساسی بیان شده است.

۲. مانند دیدگاهها و نظریات برخی حقوق‌دانان (کریمی، عباس و پرتو، حمید رضا، همچنین کاویانی، کورش) به شرح مورد اشاره در سطور پیشین.



اما این پاسخ که در مبانی حقوق کلاسیک هم می‌توان پایه‌های مستحکمی برای آن یافت، در عرصه تجارت بین‌الملل و اقتضائات امروزی آن از مقبولیت لازم برخوردار نیست و سال‌ها است که رویه داوری تجاری بین‌المللی از آن عبور کرده است؛ چنان‌که در یکی از آرای داوری تصریح شده: «نظم عمومی بین‌المللی با حدت و شدت مخالف این امر است که یک ارگان دولتی، که با اشخاص خارجی معامله می‌کند، بتواند به صورت آشکار و با علم و اراده شرط داوری را امضا کند تا اعتماد طرف مقابل را جلب کند و سپس ادعا کند که قول خود وی باطل بوده است، خواه این مسأله در جریان رسیدگی داوری مطرح شود و خواه در مرحله اجرای حکم داوری» [۸، ص ۱۷۵].

هرچند این قبیل آرا همواره از سوی بسیاری از حقوقدانان مورد نقد جدی قرار گرفته است، لکن این انتقادات مانع از گسترش آرای مشابه نشده، بلکه تعدد آرای مراجع داوری بین‌المللی به‌خوبی بیانگر استقرار رویه ثابت مراجع موصوف در این خصوص است؛ امری که کم‌کم حقوقدانان کشورهای منتقد را به سمت توجیه مبانی رویه مذکور سوق داده است.^۱ گرچه این گرایش و منش حقوقدانان از عوامل مختلفی ناشی می‌شود، به‌وضوح بیانگر این واقعیت نیز هست که الزامات تجارت بین‌الملل، همواره اقتضائات خاص خود را دارد و در مواردی از این قبیل، منتظر وضع قواعد حقوقی توسط مراجع قانونگذاری نمی‌ماند، بلکه خود واضع قواعد حقوق است.

بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که در عرصه داوری تجاری بین‌المللی به این محدودیت‌ها توجهی نمی‌شود و داوران با استناد به اصولی مانند اصل لزوم وفای به عهد، اصل حسن نیت و با استناد به نظم عمومی این قبیل محدودیت‌ها و ایرادات مرتبط با آن را که از ناحیه دولت‌ها یا دستگاه‌های دولتی مطرح می‌شود مردود اعلام

۱. مانند توجیهاتی که پیش از این در بیان برخی حقوقدانان کشورمان ملاحظه شد. چنان‌که برخی محدودیت‌های مقرر را ناظر به وظایف حاکمیتی دولت دانستند، و یا اینکه گفته شده این محدودیت‌ها تنها در صورتی لازم‌الرعایه است که بعد از بروز اختلاف قصد ارجاع به داوری باشد.

می‌کنند.

آنچه تاکنون تبیین و در پرونده داوری مورد اشاره نیز مبنای استدلال قرار گرفته مربوط به زمانی است که دستگاه دولتی یا خود دولتی که حسب مقررات وی محدودیت‌هایی پیش‌بینی شده است، علیرغم پذیرش شرط داوری، در زمان بروز اختلاف به محدودیت‌های قانون متبوع خود استناد کرده، درصدد عدول از شرط برآید که پاسخ آن گذشت. فرض قابل بحث دیگر این است که برعکس مورد فوق، طرف دیگر قرارداد حاضر به تمکین از شرط یا قرارداد داوری نبوده، به محدودیت‌های قانون متبوع طرف خود استناد کند. مثلاً در دعوا بین یک شرکت دولتی ایرانی علیرغم پذیرش شرط داوری در ضمن قرارداد، به هنگام بروز اختلاف که طرف ایرانی به داوری رجوع می‌کند، طرف مقابل به محدودیت مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران استناد و بر عدم اعتبار شرط داوری پافشاری کند. سؤال این‌جا است که در این فرض حکم قضیه و رویه داوران بین‌المللی چیست؟

در پاسخ ممکن است این‌گونه تصور شود که در این فرض دیگر جایی برای استدلالاتی از قبیل آنچه در رأی فوق‌الذکر دیدیم و استناد به جلب اعتماد در زمان قرارداد از سوی طرفی که قانون کشور متبوعش محدودیت‌هایی مقرر کرده است، باقی نمی‌ماند و لذا استدلال به محدودیت‌های قانون متبوع طرف مقابل قابل پذیرش است؛ اما واقعیت این است که:

اولاً اگر آن‌گونه که استدلال شده مبنای عدم پذیرش این قبیل محدودیت‌ها به استناد مغایرت با نظم عمومی را سوءاستفاده یک طرف از اعتماد طرف مقابل تشکیل می‌دهد، در فرض اخیر نیز همان مبنا قابل استناد است؛ زیرا هرچند در این فرض استدلال بر پایه جلب اعتماد طرف مقابل از ناحیه طرفی که حسب مقررات کشور متبوعش محدودیت‌هایی در زمینه ارجاع به داوری پیش‌بینی شده است، منتفی می‌شود، اما همان استدلال درخصوص طرف مقابل نیز قابل طرح است. یعنی چه بسا طرف مقابل در زمان انعقاد قرارداد با علم به محدودیت‌های مقرر در قانون طرف



قرارداد به منظور جلب اعتماد وی شرط داوری را بپذیرد و سپس در زمان بروز اختلاف و رجوع طرف قرارداد بخواهد با این بهانه از زیر بار تعهداتش شانه خالی کند.

ثانیاً براساس رویه مورد عمل داوران تجاری بین‌المللی، در فرض اخیر نیز بر پایه نظم عمومی استدلال و حتی در صورت استناد طرف مقابل به محدودیت‌های مقرر در قانون کشور متبوع طرف قرارداد، محدودیت‌هایی از این دست مغایر نظم عمومی بین‌المللی قلمداد شده است. به عنوان مثال می‌توان از پرونده اختلاف شرکت ملی نفت ایران و شرکت گات اویل^۱ یاد کرد.

در این پرونده هیأت داوری راجع به ضرورت ارائه مجوز موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی برای رجوع به داوری مقرر در قرارداد، به موجب رأی ژوئن ۱۹۸۹ بر عدم نیاز به چنین مجوزی رأی می‌دهد؛ ولی گات اویل مدعی عدم اهلیت شرکت ملی نفت ایران به دلیل نداشتن مجوز مجلس برای رجوع به داوری و از دادگاه استیناف پاریس خواستار ابطال رأی داوری می‌شود. دادگاه استیناف پاریس به این پرسش که آیا اعتبار شرط داوری مندرج در یک قرارداد بین‌المللی به وسیله یک شخص حقوقی حقوق عمومی را می‌توان با استناد به قوانین ملی شخصیت حقوقی حقوق عمومی بی‌اعتبار دانست، پاسخ منفی داد [۱۳، ص ۵۵].

استدلال دادگاه استیناف پاریس در این خصوص قابل توجه است:

«قرارداد فیما بین از نوع قراردادی است که برای احتیاجات تجاری بین‌المللی، تحت شرایط و مطابق با عرف تجارت بین‌الملل منعقد می‌شود. نظم عمومی بین‌المللی شخص حقوقی حقوق عمومی را از توسل به قوانین ملی برای بی‌اعتبار کردن قرارداد داوری که قبلاً منعقد کرده است، منع می‌کند. از این رو گات اویل نمی‌تواند به بی‌اعتباری شرط داوری به استناد عدم اهلیت به واسطه عدم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران توسل جوید و استدلال کند که شرکت ملی نفت ایران به دلیل عدم اخذ

1. Gat oil

مجوز موضوع اصل ۱۳۹ اهلیت مراجعه به داوری را ندارد؛ زیرا نظم عمومی بین‌المللی شرایطی را که در این مورد به وسیله نظام داخلی مقرر شده است ملحوظ نظر قرار نمی‌دهد»^۱.

این قبیل پرونده‌ها علاوه بر این که متضمن رویه مورد عمل داوران بین‌المللی است، بیانگر مهر تأیید رویه قضایی محاکم بر رویه موصوف و ضرورت نگاه واقع‌گرایانه به موضوع در عرصه تجارت بین‌الملل است.

لذا با در نظر داشتن این واقعیات می‌توان قائل به این شد که دست کم در این قبیل موضوعات، در عرصه داوری تجاری بین‌المللی، در صورت تعارض بین قواعد آمره یک نظام حقوقی با نظم عمومی بین‌المللی، رعایت نظم عمومی مقدم بر قواعد آمره است؛ چرا که واقعیات موصوف به معنای نادیده گرفته شدن قواعد آمره معارض با نظم عمومی از سوی داوران بین‌المللی و استقرار این رویه در مراجع داوری تجاری بین‌المللی است که از سوی رویه قضایی محاکم نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

پرسش اصلی این تحقیق ناظر به حدود حاکمیت اراده از حیث اشخاص صالح برای رجوع به داوری تجاری بین‌المللی است. مهم‌ترین نتایجی که در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش از مجموع مطالعات مبتنی بر قواعد و مقررات حاکم بر داوری تجاری بین‌المللی اعم از قواعد ملی کشورها و قواعد بین‌المللی و آرای داوری صادرشده توسط داوران بین‌المللی قابل استنتاج عبارتند از:

۱. داوری تجاری بین‌المللی دارای منشأ قراردادی است. لذا از حیث اشخاص صالح برای رجوع به داوری، اصل اولیه مبتنی بر آزادی اراده کلیه اشخاص اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی و اعم از اشخاص حقوقی خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق

۱. ترجمه فارسی رأی دادگاه استیناف پاریس، مورخ ۱۷ سپتامبر، ۱۹۹۱، صص ۵ و ۱۴.



عمومی برای رجوع به داوری است؛ زیرا از یک سو قواعد عامی مانند ماده ۵۸۸ قانون تجارت ایران بر صلاحیت عام اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی تأکید دارند و از سوی دیگر در قواعد و مقررات خاص داوری با تعابیر عام و مطلق مانند «کلیه اشخاص دارای اهلیت اقامه دعوا» و بدون تفکیک بین اشخاص حقیقی و حقوقی و اقسام آن، بر صلاحیت عام همگان برای انتخاب داوری به عنوان روش حل و فصل اختلافات فعلی یا احتمالی آینده خود، تصریح شده است.

۲. در قواعد ناظر به داوری تجاری بین‌المللی پاره‌ای از کشورها مانند کشورهای آمریکای لاتین، برخی کشورهای عربی و ایران ممنوعیت یا محدودیت‌هایی برای رجوع دولت و دستگاه‌های دولتی به داوری تجاری بین‌المللی پیش‌بینی شده است.

۳. هرچند این ممنوعیت یا محدودیت‌ها عمدتاً ناشی از قواعد حقوقی دارای وصف آمره هستند و در نتیجه در عرصه حقوق داخلی هر یک از این کشورها، لازم‌الاتباع و مورد احترامند، در عرصه تجارت بین‌الملل و داوری تجاری بین‌المللی، انتظار ترتیب اثر دادن مراجع داوری بین‌المللی به این قواعد هرچند که دارای وصف آمره و مبتنی بر قوانین عادی یا اساسی کشورها باشند، انتظار بجایی نیست؛ زیرا چنانچه در عمل، طرفین بدون لحاظ این ممنوعیت یا محدودیت‌ها شرط داوری مندرج در قرارداد تجاری بین‌المللی را پذیرفته و در زمان بروز اختلاف مدعی عدم اعتبار شرط داوری به دلیل مغایرت با قوانین ملی متبوع خود یا طرف مقابل باشند، براساس رویه قاطع مورد عمل داوران بین‌المللی که بعضاً توسط رویه قضایی محاکم دادگستری نیز مورد تأیید قرار گرفته، با این استدلال مواجه خواهند شد که پذیرش ادعای عدم اعتبار شرط داوری به استناد قوانین متبوع طرفین، مخالف نظم عمومی بین‌المللی یا نظم عمومی فراملی است؛ استدلالی که نتیجه آن، عدم ترتیب اثر به ممنوعیت یا محدودیت‌های مورد اشاره است.

بنابراین با توجه به واقعیات موصوف و محدودیت‌های مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی،

مهم‌ترین پیشنهاد قابل ارائه در این مقاله این است که در جهت شفاف‌سازی مقررات کلی و عامی که تاب تأویل و تفسیرهای مختلف دارند و موجب ابهام و سردرگمی برای فعالان این عرصه می‌گردند، اقدام شود. به‌عنوان مثال، محدودیت‌های مستنبط از ظاهر و اطلاق قواعد موصوف که در عمل سال‌ها است از سوی داوران تجاری بین‌المللی کنار گذاشته شده است نیاز به تبیین و توضیح دارد. با توجه به جایگاه قانون اساسی ممکن است این ضرورت از طریق اصلاح ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی یا نظریه تفسیری شورای نگهبان محقق گردد. همچنین ممکن است برای تبیین این مقررات و اعلام مستثنا بودن فعالیت‌های تجاری دستگاه‌های دولتی از اطلاق قواعد یاد شده، روشی مانند آنچه در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی انجام شد را برگزید.

۵. منابع

- [1] Alan Redfern & Martin Hunter, *Law and Practice of International Commercial Arbitration*, Sweet & Maxwell, Second Edition, London 1991.
- [2] Mauro Rubino-Sammartano, *International Arbitration Law*, Kluwer Law and Taxation Publishers, Boston, 1990.
- [۳] مدنی، جلال‌الدین، حقوق مدنی، ج ۷، تهران انتشارات پایدار، ۱۳۸۵.
- [۴] عیسائی تفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
- [۵] اسکینی، ربیعا، «داوری‌پذیری دعاوی در حقوق ایران»، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، به اهتمام محمد کاکاوند، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.
- [۶] فرحناکیان، فرشید، *قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی*، تهران، نشر میزان،



۱۳۸۷.

[۷] خزاعی، حسین، «مصونیت اجرایی دولت و سازمان مستقل بین‌المللی در مقابل آرای داوری»، *مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی*

ریاست جمهوری، ش ۳۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵.

[۸] اسکینی، ربیعا، *مباحثی از حقوق تجارت بین‌الملل*، تهران، نشر دانش امروز،

۱۳۷۱.

[۹] کاویانی، کورش، «اصل ۱۳۹ قانون اساسی و شرط داوری در قراردادهای مصوب مجلس شورای اسلامی»، *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست (دانشگاه*

علامه طباطبایی)، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.

[۱۰] هاشمی، سید محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۲، تهران، انتشارات

دانشگاه شهید بهشتی با همکاری مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۲..

[۱۱] بازگیر، یدالله، *تشریفات دادرسی مدنی در آراء دیوان عالی کشور (داوری و*

احکام راجع به آن)، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۰.

[۱۲] کریمی، عباس و پرتو، حمید رضا، «داوری‌پذیری دعاوی مربوط به اموال

عمومی و دولتی»:

<http://www.h-partow.com/ContentDetails.aspx?Typeid=219>.

[۱۳] امیر معزی، احمد، *داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی*، چ ۲، تهران، نشر

دادگستر، ۱۳۸۸.